

# روضه الانوار عباسی و رابطه مجتهدو سلطان

## نجف لك زایی

### محقق سبزواری کیست ؟

محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، در سال 1017 هـ. ق. به دنیا آمد. (1) وی فرزند محمد مومن خراسانی است که پس از وفات پدرش به اصفهان آمد و در آنجا سکنی گزید (2) و در اندک زمانی سرآمد علمای عصر خود شد؛ به گونه ای که پس از چندی به درخواست شاه عباس دوم سمت امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت. (3)

محقق سبزواری نزد شاه عباس دوم و وزیر عالم او خلیفه سلطان بسیار عزیز و محترم بود. به گونه ای که تدریس در مدرسه ملا عبدالله شوشتری از طرف وی به محقق سبزواری واگذار شد. (4)

محقق سبزواری در دوران تحصیل، از استادان بنام و معروفی استفاده کرده است. برخی از اساتید وی در علوم نقلی و ضبط حدیث و علوم عقلی و فلسفی، سرآمد دوران خود بوده اند.

از اساتید وی در علوم نقلی می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

1. علامه محمد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول. (1070 . 1003 هـ. ق.) (5)
  2. ملا حسن علی شوشتری. (متوفای 1075 هـ. ق.) (6) وی رساله ای در حرمت نماز جمعه در زمان غیبت، و اثر دیگری به نام التبیان دارد. (7)
  3. حیدر علی اصفهانی. (8)
  4. سید حسین بن حیدر عاملی. (9)
- محقق سبزواری از عالمانی چون: محمدتقی مجلسی، نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن عاملی (1068 هـ. ق.) برادر صاحب مدارک و معالم، میر شرف الدین علی بن حجت شولستانی (زنده در 1062 هـ. ق.) و حسین بن حیدر بن حیدر قمر کرکی، روایت می کرده است. همه اینها از طبقه شاگردان شیخ بهایی (1030 - 952 هـ. ق.) بوده اند. (10)

از استادان وی در علوم عقلی می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

1. میرابوالقاسم فندرسکی، حکیم نامدار قرن یازدهم هجری. (1050 . 970 هـ. ق.) (11)
  2. قاضی معز. (12)
- در برخی متون قدیم و جدید، محقق سبزواری شاگرد شیخ بهایی معرفی و گفته شده است که از وی اجازه روایت داشته است. (13) این مطلب، با توجه به شواهد و قراین موجود، درست به نظر نمی رسد. زیرا محقق سبزواری در سال وفات شیخ بهایی (1030 هـ. ق.) سیزده ساله بوده است. نیز به طور دقیق بر ما روشن نیست که محقق سبزواری در آن ایام در اصفهان می زیسته است یا خیر. از میان شاگردان محقق سبزواری نام چند تن از آنان، که از درجه علمی بالایی برخوردار بوده اند، در برخی متون آمده که در این جا به چند تن از آنان اشاره می کنیم.
1. حسین بن جمال الدین محمد خوانساری، معروف به محقق خوانساری. (1099 . 1019 هـ. ق.) (14)

2. سید عبدالحسین حسینی خاتونآبادی. (1105 . 1039 هـ . ق.) (15) وی به گفته خودش چهل سال اکثر اوقات خود را در کنار محقق سبزواری گذرانده در برخی سفرها همراه وی بوده است.
3. محمد بن عبدالفتاح تتکابنی، معروف به سراب. (م 1124 هـ . ق.) (16)
4. محمد شفیع بن فرج گیلانی. (زنده در 1087 هـ . ق.) (17)
5. محمد صالح بیابانکی.
6. عبد الله اردبیلی. (18)

اگر چه محقق سبزواری دارای شخصیت و موقعیت علمی . اخلاقی رفیعی است ، اما تا کنون آن گونه که باید و شاید در همه ابعاد مورد توجه قرار نگرفته است؛ طرفه آن که برای برخی کسان با شنیدن نام ایشان، مرحوم حاج ملا هادی سبزواری(ره) تداعی می شود و البته برخی نیز وی را با مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه الاصول اشتباه می گیرند. محقق سبزواری تا کنون فقط از جنبه فقهی و به عنوان فقیهی صاحب نظر مورد توجه بوده است، به لحاظ این که دو اثر فقهی وی؛ یعنی کفایه الاحکام و ذخیره المعاد فی شرح الارشاد مورد استفاده و استناد علما بوده است. به عنوان مثال شیخ مرتضی انصاری در جای جای مکاسب از کتاب کفایه الاحکام سبزواری استفاده کرده است. عالمان و اندیشمندان هر یک با تعابیر و اصطلاحات مختلف به مقام و جایگاه علمی محقق سبزواری اشاره کرده اند. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر نجفی، از فیض، سبزواری و صاحب مدارک به اتباع المقدس تعبیر کرده است. (19) لازم به ذکر است که محقق سبزواری و چند تن دیگر از عالمان هم عصر وی، نظیر فیض کاشانی پیرو مکتب مقدس اردبیلی (متوفای 993 هـ . ق.) بوده اند. ویژگی این مکتب و شخص مقدس اردبیلی، اتکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی، بدون توجه به آرا و انظار پیشینیان بود. (20) از این روست که شاگرد وی سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی در معرفی کتاب کفایه الاحکام سبزواری می گوید: ((کتابی است بسیار نافع، مشتمل بر مسائل نافعه ضروریه، که در متون کتب مشهوره نیست، و مسائل غیر ضروریه نادره، که در کتب مشهوره هست، در آنجا نیست.)) (21) البته این خود علاوه بر این که روش وی در فقه را می نمایاند به نکته ای دیگر نیز اشارت دارد و آن توجه محقق سبزواری به مسائل مورد نیاز جامعه و حذف مسائل غیر ضرور و نادرالوقوع از بحثهای فقهی است و درک این مطلب که باید به مشکلات و نیازهای روز جامعه توجه داشت و به آنها پاسخ داد.

استاد سید جلال الدین آشتیانی در توصیف شخصیت محقق سبزواری می نویسد:  
 ((سبزواری با آن که از محققان در علوم نقلی محسوب می شود و به واسطه مسلمیت او در اجتهاد و معروفیت او در مقام زعامت دینی و تدریس فقه و اصول، اوقات او مستغرق بود، و بحق از اکابر فقها و اصولیون در دوران تشیع محسوب می شود، با این وصف، در انواع فنون عقلی به خصوص حکمت الهی، از مدرسان عالی مقام عصر خود به شمار می رود و به تدریس حکمت و فلسفه و تفکر در مسائل حکمی رغبت و اشتیاق زیاد داشته است. ... و این خود دلیل است بر این که جامعیت در علوم عقلی و نقلی از خواص علمای دوران صفویه است.)) (22) در ادامه مآورد:  
 ((این دانشمند، بسیار با ذوق و خوش محضر و متخلق به اخلاق و صفات ملکوتی بود. به ادبیات فارسی احاطه کامل داشته است و به فارسی بسیار زیبا مطلب می نوشته است. در فنون ریاضی ماهر و دارای طبع شعری روان بود.)) (23)

محقق سبزواری علاوه بر تسلط بر زبان عربی و تالیف کتابها و رساله هایی به این زبان، به فارسی روان و زیبا مطلب می نوشته است. روضه الانوار، اثر گران سنگ وی، به زبان فارسی نوشته شده است که از استحکام قابل

تحسین و شایسته ای برخوردار است. در جامع الروات درباره شخصیت محقق سبزواری می خوانیم: ((العلامه المحقق المدقق، الرضی الزکی، جلیل القدر، عظیم الشان، رفیع المنزله، عالم فاضل، کامل صالح، متبحر فی العلوم العقلیه و النقلیه، وحید عصره، فرید دهره، لا تحصی مناقبه و فضائله، له تالیفات حسنه...)). (24)

محقق سبزواری پس از گذشت يك عمر تلاش و سازندگی روحی و علمی، در سن هفتاد و سه سالگی، در هشتم ربیع الاول سال 1090 هـ. ق. در اصفهان دیده از جهان فرو بست و به دیار باقی شتافت. (25) جنازه وی از اصفهان به مشهد مقدس منتقل و در جوار ثامن الحجج، امام رضا(ع)، در مدرسه میرزا جعفر دفن گردید.

محقق سبزواری، با توجه به مقام و موقعیت علمی خود، آثار و تالیفات فراوان و با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است. علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، در الذریعه، به بیش از بیست اثر از تالیفات ایشان اشاره می کند. تنوع آثار وی موضوعاتی چون فقه، اصول، اخلاق، سیاست، فلسفه و ادب را در بر می گیرد. تالیفات محقق سبزواری به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده اند. از مجموع آنها، آثار فقهی وی از اقبال بیشتری برخوردار بوده همواره مورد استفاده فقیهان و عالمان بوده است. کفایه الاحکام و ذخیره المعاد فی شرح الارشاد مهمترین آثار فقهی محقق سبزواری هستند. (26)

مفاتیح النجات عباسی، جامع الزیارات عباسی، خلاصیه، شرح توحید صدوق، رساله در نماز جمعه، مناسک حج، روضه الانوار عباسی، کفایه الاحکام، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، رساله در تحریم غنا، حاشیه بر شرح اشارات، حاشیه بر الهیات شفا، شرح حدیث بر الوالدین، شرح زبده الاصول، رد بر رساله شبهه استلزام، رساله در مقدمه واجب، رساله فی تحدید النهار الشرعی از مهمترین تالیفات محقق سبزواری به حساب می آیند.

محقق سبزواری معاصر چهار تن از شاهان سلسله صفویه بوده است:

1. شاه عباس اول ( 1038 . 996 هـ . ق. )؛
2. شاه صفی اول ( 1052 . 1038 هـ . ق. )؛
3. شاه عباس دوم ( 1077 . 1052 هـ . ق. )؛
4. شاه سلیمان اول = شاه صفی دوم ( 1105 . 1077 هـ . ق. ).

اما عمده فعالیت‌های سیاسی سبزواری در دوره سلطنت عباس دوم و صفی دوم شکل گرفته است. همان گونه که پیش از این گفته شد، در دوره عباس دوم منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه را پذیرفت. همچنان که در برخی از سفرهای شاه نیز وی را همراهی می کرد. در دوره سلیمان اول، به هنگامی که شاه برای بار دوم تاجگذاری کرد و نامش را به صفی دوم تغییر داد، به گمان این که بنا بر ادعای منجمان از درد و رنج و بیماری آسوده خواهد گشت، این محقق سبزواری بود که در مراسم تاجگذاری شرکت داشت و پس از آن به مسجد رفت و تاجگذاری شاه را به اطلاع عموم رساند. (27)

مهمترین اقدام محقق سبزواری در دوره عباس دوم تالیف کتابهای متعدد، در جهت اصلاح اخلاق و رفتار شخصی شاه و بهبود مملکتداری اوست. یکی از مهمترین این کتابها، کتاب روضه الانوار عباسی است، که اگر نگوییم مهمترین سیاستنامه شیعی است دست کم می توان گفت مهمترین سیاستنامه دوره صفویه است.

زندگی سیاسی محقق سبزواری را در رساله جداگانه ای، که در تحلیل اندیشه سیاسی وی نگاشته شده، به تفصیل آورده ام، در این جا تلاش خواهیم کرد به اجمال نگاهی داشته باشیم به ((روضه الانوار عباسی)).

## روضه الانوار عباسی

روضه الانوار یکی از مهمترین منابع در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی است. (28) این کتاب، هم در تحلیل و تبیین اندیشه سیاسی سبزواری، هم در بررسی اندیشه سیاسی شیعه در دوره صفویه و هم در تدوین تاریخ اندیشه های سیاسی در سطح جهان اسلام، یکی از مهمترین منابعی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. آنچه از این پس خواهیم آورد تلاشی است در جهت بررسی مطلب مذکور. به این جهت نگاهی داریم به سراسر این کتاب از ابعاد و زوایای مختلف.

روضه الانوار در يك مقدمه و دو قسم سازمان یافته است. علاوه بر درخواست شاه عباس دوم، انگیزه های شخصی نیز در تدوین آن موثر بوده است. این مطلب در نوشته سبزواری به خوبی منعکس شده است:

((گاهی به خاطر می رسید که کتابی تالیف نماید مشتمل به آن چه پادشاهان را در کار باشد به حسب نجات و رستگاری اخروی و آن چه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر و مصلحت ملکی،...]) لیکن بی اشاره اعلی [شاه عباس دوم] اقدام به این امر نمی نمود تا آن که قائد توفیق مساعدت نموده مبشر عینی بشارت قدسی رسانید و از جانب اعلی اشاره اشرف به امر مذکور عز صدور یافت...]) امید آن دارد که...]) این کتاب به نحوی به اتمام برسد که...]) سالهای دراز طبقات ملوک و سلاطین و غیرهم را از آن انتفاع عظیم حاصل شود و فواید برکات آن به روزگار فرخنده آثار همایون اعلی عاید گردد.)) (29)

دقت در عبارت فوق نشان می دهد که اهداف سبزواری از تالیف روضه الانوار هم معطوف به دنیا است و هم معطوف به آخرت. او از آن دسته از نویسندگان نیست که کتابی در امر تدبیر امور دنیایی، بدون توجه به امر آخرت، بنویسد و یا آنقدر در مسائل مربوط به ((آخرت)) غور کند که از امور ((دنیا)) غافل شود. و همین مطلب نکته کلیدی در اندیشه سبزواری است. سبزواری با جمع میان امر دین و دنیا و در تعبیر امروزیان با جمع میان دین و سیاست خود را به ((امر واقع)) نزدیک کرده است و در واقع جمع میان ((امر واقع)) و ((امور ارزشی)) نموده است. وی بدون این که از ارزشهای مذهبی و دینی فاصله بگیرد شگفتی آفریده است و پس از قرن‌ها، که تشیع و شیعیان از نزدیک شدن به سیاست دور نگه داشته می شدند، توانسته است در عالم اندیشه اصلاحگری شیعی را با واقعگرایی اصولی و منطقی يك جا جمع کند. کلید جمع میان قسم اول و دوم روضه الانوار در همین نکته نهفته است.

سبزواری در قسم اول با طرح مباحث ارزشی توأم با استفاده فراوان از آیات و روایات، ذکر اصول و فروع دین و تبیین معرفت شناسی، جهان بینی، هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی خویش بستر معرفتی محکمی را برای قسم دوم فراهم آورده است و آنگاه در قسم دوم سعی کرده است تا نظام سیاسی مورد نظر خود را ارائه دهد. گو این که در قسم اول نیز محدوده مباحث را میزان ارتباط آنها با حکومت، سلطان و سایر عناصر سیاسی مشخص کرده است. این نکته در فقره ای که پیش از این آوردیم مورد تأکید قرار گرفته بود.

مقدمه کتاب در دو فصل ارائه شده است. در فصل اول ضرورت زندگی سیاسی مورد تأکید قرار گرفته و در فصل دوم به اسباب زوال و بقای ملك و پادشاهی توجه شده است. نکته ای که به نظر می رسد توجه به آن ضرورت داشته باشد، این است که بحث اسباب زوال و بقای دولت از ابعاد و زوایای مختلف مورد توجه سبزواری است بر همین اساس علاوه بر اختصاص دادن يك فصل از مقدمه کتاب به این بحث در سراسر قسم اول و دوم کتاب به کرات به این بحث برمی گردد و مطالبی را مورد تذکر و تأکید قرار می دهد. روشن است که ضرورتهای زمانه، بویژه در سطح اوضاع جهانی، که از اهم آن فقدان حکومتی است (غیر از حکومت صفویه) که داعیه تشیع و دفاع از شیعیان را

داشته باشد و در مقابل وجود حکومت‌هایی که بعضاً شیعه سنتیزی از محورهای مهم سیاست داخلی و خارجی آنها است، در طرح بحث مذکور و تأکید بر آن بی تأثیر نبوده است.

سبزواری در توضیح محتوایی قسم اول مطالبی آورده است که هم نشانگر دغدغه وی در کمک به استحکام حکومت صفوی است و هم دغدغه های دینی و ارزشی وی را نشان می دهد.

((قسم اول در آن چه بر پادشاهان جهت رستگاری و نجات آخرت و ربط به جناب احدیت لازم است تا تحصیل آن موجب ثواب و رفع درجات و نجات از عذاب و انتقام الهی بوده باشد؛ و امور مذکوره، به حسب دنیا نیز، موجب انتظام امور ملک و دوام ایام سلطنت است و اهمال آن موجب اختلال امور ملک و دین.)) (30)

اهم مباحث قسم اول به ترتیب آنچه در روضه الانوار آمده از این قرار است:

باب اول: مهمترین سوالی که در این باب به آن پاسخ داده شده، این سوال است که ((سبب آمدن آدمی به این جهان چیست؟

باب دوم: حقیقت ایمان به عنوان سرچشمه نجات و رستگاری و مراتب ایمان محتوای این باب را تشکیل می دهد. نماز، روزه، زکات، حج و ... به عنوان ارکان ایمان در باب سوم مورد بحث قرار گرفته اند. ذیل بحث نماز به وجوب نماز جمعه تصریح شده است. به وجوب تقلید از مجتهد زنده نیز در همین باب تصریح شده است.

کسی که مصلح است و ندای اصلاح سر می دهد، اگر در چگونگی ورود دیگران به جرگه انسانهای شایسته و مصلح سخن نگوید، نمی توان او را مصلح نامید. به نظر می رسد در اندیشه دینی . سیاسی سبزواری بحث ((توبه)) دارای چنین جایگاهی است. در حالی که در سراسر باب پنجم ارزشهایی همچون عدل، شکر، صبر، توکل و رضا، حسن خلق، عفو، سخاوت، شجاعت، تواضع و ... بحث شده است، ((توبه)) به تنهایی تمام باب چهارم را به خود اختصاص داده است. فضیلت توبه، زمان توبه، اندازه توبه، مفهوم توبه، گناهان کبیره و صغیره، تفسیر برخی آیات مربوط به توبه و نقل چندین حکایت از کسانی که توبه کرده اند و معمولاً هم توبه آنان پذیرفته شده است در این باب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. سبزواری با بیان داستان توبه شاه طهماسب و تعریف و تمجید از او و نیز اشاره به برکات فراوان توبه وی به کنایه از شاه عباس دوم انتظار چنین کاری را دارد.

باب ششم تماماً در بیان مراعات حقوق گروههای مختلف مردم است. علاوه بر بحثهای حقوق والدین، خویشان، همسران، همسایگان، بردگان، نوکران، ملازمان و مومنان فصلی به بررسی حقوق رعایا بر سلاطین و تشویق حاکمان به رعایت حقوق زیردستان اختصاص دارد.

بحث امر به معروف و نهی از منکر و نیز بحث حسبیه از مسائلی است که در باب هفتم مورد بررسی قرار گرفته است. فضیلت علم و عقل و بیان مرتبه علما و عقلا پایان بخش قسم اول کتاب است. جمله بسیار مهم ((خلیفه و مقتدا و امام و متبع باید که اعلم باشد)) (31) در همین باب آمده است.

در توضیح محتوای قسم دوم سبزواری خود چنین آورده است: ((قسم دوم در مراعات قواعد و آدابی که پادشاه را در امور ملک و ضبط مراتب سلطنت و حفظ معاهد دولت و استحکام اساس پادشاهی و تأسیس مراسم جهانداری لازم است، سوای آن چه در قسم اول مذکور شد.)) (32)

انواع سلطنت در باب اول قسم دوم مورد بحث قرار گرفته است. سلطنت فاضله و ناقصه از مهمترین انواع سلطنت هستند. گسترش خیرات عامه محور اعمال سلطنت فاضله و بسط شرور عامه محور اقدامات سلطنت ناقصه است. بیشتر مطالبی که در این باب آمده برداشتهایی است از کتب پیشینیان در باب حکمت عملی.

چگونگی رابطه پادشاه با طبقه اهل قلم محور مباحث باب دوم است. اهل قلم از نظر سبزواری عبارت اند از: علما،

فقها، حکمای اهل شرع، وزرا، قضات، اشراف، اطبا، منجمان، کتاب، منشیان، محاسبان، مستوفیان و امثال ایشان که ((قوام دین و دولت به وجود ایشان مرتبط است.)) (33) به هر يك از گروههای مذکور طی فصلی مستقل پرداخته شده است.

باب سوم رابطه پادشاه با طبقات دیگر را مورد بررسی قرار داده است؛ یعنی طبقه اهل شمشیر، تجار، صنعتگران، جمع کنندگان خراج، اهل زراعت. ترجمه نامه طاهر به فرزندش طی يك فصل مستقل در همین باب آورده شده است. قانون مشاورت در امور، چگونگی تدبیر خزاین و اموال، امور اطلاعاتی و جاسوسی در ابعاد داخلی و خارجی و سیاست خارجی از مباحثی است که در باب چهارم مورد بررسی قرار گرفته است.

پایان قسم دوم، که پایان کتاب نیز هست، باب پنجم است که طی آن نامه ای که امام علی (ع) در مورد قوانین حکومت به مالک اشتر نوشته با ترجمه و در موارد اندکی با شرح مختصر آورده شده است. مشاهده مجموع کتاب نشان می دهد که سبزواری در تدوین این کتاب نوآوریها و ابتکارات زیادی دارد. اگر ارسطو اخلاق را مقدمه سیاست قرار داده است، وی نه تنها اخلاق را مقدمه سیاست قرار داده بلکه فقه را مقدمه اخلاق و مبانی کلامی را مقدمه فقه. چنانکه کلام وی نیز بر روی مبانی فلسفی استوار است. بنابراین سبزواری از شروع تا ختم سیری را طی می کند که در نمودار زیر قابل مشاهده است.

مبانی فلسفی - مبانی کلامی - علم فقه و احکام عملی شرع - اخلاق یا ارزشها و ضد ارزشهای سیاسی - مدیریت و فن سیاسی.

این سازماندهی تا آن جا که از اطلاعات موجود برمیآید در آثار هیچ يك از متفکران قبلی دیده نمی شود. در این سازماندهی، از گفتمانهای مختلف یونانی، ایرانی شهری و اسلامی استفاده شده است. چنانکه توجه سبزواری به اخلاق ناصری، از عنایت وی به سیاستنامه خواجه نظام الملک نمی کاهد. مراجعه به آثار تاریخی، فلسفی و ... به گونه محققانه و مناسب صورت گرفته است. بر همین اساس سبزواری بدون این که به پادشاه صفوی مشروعیتی بدهد، سعی می کند حتی الامکان او را به دولت مطلوب نزدیک کرده کار ویژه های مورد سلطنت فاضله را از او بخواهد.

با این حال طرح این پرسش در این جا بی مناسبت نیست که چرا در میان انبوه منابعی که سبزواری در کتاب خویش از آنها بهره برده است، هیچ توجهی به فارابی موسس فلسفه سیاسی در عالم اسلام، نکرده است؟ هیچ اسمی، نه از خودش و نه از آثارش، در روضه الانوار نیست و دیگر این که سبزواری با این که می دانیم فیلسوف است و روضه الانوار را نیز بر مبانی عقلی و فلسفی استوار ساخته است، اما هیچ علاقه ای به طرح مباحثی از آن دست که معمولاً فیلسوفان سیاسی همچون فارابی به آنها پرداخته اند از قبیل بحث سعادت با شقوق مختلفش نداشته است. و یا به عبارت دیگر از ادبیات فیلسوفان سیاسی در این بحث و عمدتاً در این کتاب استفاده نکرده است. بلکه ادبیات دینی و در مرتبه بعد ادبیات سیاستنامه ای است. به نظر می رسد عامل عمده این باشد که وی در صدد ارائه طرحی برای نگهداری حکومت موجود است و نه تبیین مدینه فاضله و مطلوب. مخاطب سبزواری شخص پادشاه یعنی عباس دوم است در حالی که مخاطب فارابی پادشاهان نیستند.

در ادامه، برای آشنایی با نوع مباحث سبزواری، یکی از مباحثی را که دارای اهمیت بیشتری است؛ یعنی بحث رابطه علما و حاکمان یا به تعبیری رابطه دین و دولت، مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. همانگونه که ملاحظه خواهید کرد، نکات جدیدی در نظریه سبزواری قابل مشاهده است.

**پادشاه و علما (یا رابطه دین و دولت)**

یکی از پیچیدگی‌های اندیشه سیاسی سبزواری، بسان اندیشه سیاسی بسیاری از علما، تعیین جایگاه دین در نظام سیاسی، در هنگامی است که حکومت دست کسی است که مورد رضایت آنان نیست. و بر همین اساس در بیان مکنونات و عقاید سیاسی خویش جانب احتیاط را رعایت کرده به لطایف الحیل به ابراز عقاید سیاسی خویش می‌پردازند.

اگر توجه کنیم که مخاطب سبزواری در کتاب روضه الانوار شخص شاه عباس دوم است، اهمیت این قضیه و پیچیدگی آن بیشتر روشن خواهد شد. سبزواری، به مناسبت‌های مختلف بر جنبه کنایه ای بودن سخنان خویش با پادشاه اشاره دارد. يك مورد را در این جا مأوریموی در مورد جایی که را ی پادشاه خلاف مصالح باشد، لازم می‌داند که نزدیکیان و مشاوران پادشاه با شیوه های مناسب آن را ی را اصلاح کنند.

(( تغییر دادن را ی پادشاه از جانب چیزی که متضمن فساد دینی و ملکی بوده باشد، کمال لطف و تدبیر منظور اید داشت و مسارعت و مبادرت به آن کار و تخطئه آن را ی نباید نمود و بر وجه امر و نهی او را بر هیچ کار تحریص نباید فرمود، بلکه مفسده را که را ی پادشاه متضمن آن باشد، یا مصحلتی که در خلاف آن باشد باید که به لطایف تقریرات و صنوف تدبیرات باز نمود و بر وخامت عاقبت کارهایی که مستلزم آن باشد بر وجه مرضی تنبیه باید نمود. و در اوقات خلوت و موانست به تدریج و تطف در ضمن:

[1] ایراد امثال;

[2] و تقریر حکایات گذشتگان;

[3] و لطایف حیل

صورت آن کار را در نظر او نکوهیده باید داشت.)) (34)

ذکر این مقدمه برای این بود که بگوئیم، با همه احتیاطهایی که سبزواری دارد، در باب رابطه پادشاه و علما عباراتی دارد که می‌توانیم بگوئیم از صراحت برخوردارند. در ادامه به برخی از این بیانات اشاره خواهد شد؛ بیاناتی که در کل پادشاه را موظف می‌سازد که زیر نظر علمایی، که سبزواری ویژگیهای آنها را مشخص می‌کند، به انجام وظیفه بپردازد.

در این جا ابتدا به اقسام علما از دیدگاه سبزواری اشاره می‌کنیم و سپس به مباحثی از قبیل رابطه پادشاه و علما خواهیم پرداخت.

## اقسام علما

1. حکما. ((حکما جماعتی هستند که به فکرهای عمیق و نظرهای بلند و راهی صواب، تفکر در حقایق موجودات نموده باشند و به کنه حقیقتها رسیده باشند و از راه براهین صحیحه اطلاع بر مبدل و معاد به هم رسانیده مرتبه بلند از شناخت و توحید و تنزیه مبدل اول تحصیل نموده معرفت مقربان درگاه احدیت از عقول و نفوس شریفه حاصل کرده فنون علوم حکمیه را چون الهی و طبیعی و ریاضی و اصول و فروع این فنون را موافق قانون صحیح و حق صریح اکتساب نموده احاطه بر اقوال و آرای حکما و دانایان پیش کرده و در تهذیب و تعدیل قوای نفسانی و دواعی بدنی کوشیده حب دنیا و آرزوهای این جهانی از دل بیرون کرده باشند.)) (35)

به نظر سبزواری این طبقه ((خلاصه اهل عالماند و وجود ایشان عزیز و نادر است. و گاه باشد که در چندین قرن بیش از يك یا دو از ایشان به هم نرسد.)) (36) ((تعظیم و تکریم این طبقه بر همه لازم و ضروری است.)) (37) این

عبارت مبهم است. زیرا روشن نیست که مقصود از ((تعظیم و تکریم)) ((آیا)) اطاعت و پیروی هم هست یا خیر؟ ضمن این که قید پایانی جمله یعنی ((برهمه)) مشخص می سازد که شامل پادشاه هم می شود. در ادامه مشخص خواهد شد که تعظیم و تکریم بدون پیروی و اطاعت از آنان ممکن نیست.

نگرانی سبزواری این است که شناخت ((حکما)) معمولا برای اکثر مردم میسر نیست، چه بیشتر مواقع مدعیان باطل و جماعتی که حکیم نیستند خود را متشبه به ایشان می سازند و بنا بر حب ریاست و میل به آن که مردم ایشان را کامل دانند، دعوی کمال و حکمت دانی می کنند. وی حتی هشدار می دهد که: ((بر ملوک و سلاطین نیز تمیز این به غایت دشوار باشد و این تمیز نتوانند کرد.)) بر همین اساس به پادشاهان توصیه می کند که برای اطمینان از تعظیم حکما به همه علما احترام بگذارند. ((لیکن بر ملوک لازم است که اکرام و احترام همه طبقات اهل علم می نموده باشند و از فواید و برکات عملیه طبقات اهل دانش و اصحاب فنون منتفع می شده باشند و سخنان و فواید ایشان می شنیده باشند.)) (38) وی به پادشاه اطمینان می دهد که اگر چنین شیوه ای را انتخاب کند، خداوند او را به حکیم حقیقی راهنمایی خواهد کرد: ((حق جل و علا نحوی خواهد کرد که او را به عالم ربانی و حکیم صحیح راه نماید تا از برکات فواید او که دنیا و آخرت را شامل است، انتفاع یابد و قدر آرای صحیح و افکار علیه او را بداند و بشناسد.)) (39) باری، به نظر می رسد سبزواری نمی خواهد هتک حرمت هیچ یک از مسنوبان به ((علم)) را بپذیرد.

آیا سبزواری خود را از طبقه ((حکما)) می داند؟ به نظر می رسد پاسخ مثبت باشد. چون هم تعریفی که از حکما داد بر او صادق است. زیرا سبزواری علاوه بر این که در فقه مجتهد است، مدرس فلسفه است و حتی تعلیقاتی بر کتابهای فلسفی شیخ الرئیس دارد. ضمن این که، آن گونه که در بحث زندگی علمی وی گفتیم عالمی به تمام معنا جامع الاطراف است. مسأله دیگری که این مطلب را تأیید می کند، گله هایی است که سبزواری در ضمن بحث از حکما، از دانشوران عصر خویش کرده است. وی می گوید: ((اکثر اوقات جمعی از اهل حدیث و فقه که بیش از ظواهر بعضی آیات)) و احادیث نفهمیده اند و به اعماق آیات شریفه و غوامض اسرار احادیث نرسیده اند، طبقه علمای حکمت را بالکلیه انکار و تجهیل می نمایند و در این باب مبالغه از حد می گذارند و بسیار باشد که تکفیر ایشان بالکلیه نمایند و قائل به اسلام یکی از ایشان نشوند.))

2. مجتهدان. ((ایشان گروهی هستند که اطلاع تمام بر آیات قرآنی و احادیث شریفه اصحاب عصمت و طهارت دارند و در مضامین آیات و احادیث تأمل نموده اند و صاحبان فکرهای دقیق و نظرهای صایباند. و ممارست قوانین اصول و فروع و طرق استدلال و بحث نموده اند و علمی چند، که در اجتهاد شرط است، تحصیل کرده اند و به صفت تقوا و دیانت و پرهیزگاری و عدالت متصفاند. وجود ایشان جهت ارشاد و راهنمایی خلق از همه چیز ضرورتر است؛ چه معرفت احکام و دانستن قواعد حلال و حرام، بی افکار تأقبه و انظار صایبه ایشان صورت نیندد. و معرفت امور دین و شرع از فتاوا و اخبارات ایشان تحقیق یابد.)) (40)

در مورد حکما گفته بود: ((تعظیم و تکریم)) آنها لازم است. اما سخن سبزواری در مورد مجتهدان صریح و بدون ابهام است: وی پیروی از مجتهدان را بر همه خلق واجب می داند. ((بر همه خلق پیروی ایشان و تعظیم حکم و فتوای ایشان واجب و متحتم است.)) (41) روشن است که کلمه ((بر همه خلق)) شامل پادشاه هم می شود. لذا وی همچنان که در بحث از ((حکما)) هشدار داد، در اینجا هم هشدار می دهد که در طبقه مجتهدان نیز حق و باطل به هم ممزوج می شوند و چه بسا گروهی که مجتهد نیستند دعوی اجتهاد کنند. ولی تمیز مجتهدان دروغین از تمیز حکمای دروغین آسانتر است. ((لیکن عمده در این باب نیز مساعدت توفیق غیبی و تأیید ازلی است.))

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که آیا پیروی از مجتهدان واجب است ولی پیروی از حکما واجب

نیست و فقط باید تعظیم و تکریم شوند؟ اگر چنین باشد، پس چرا سبزواری مرتبه حکما را بالاتر از مرتبه مجتهدان قرار داده است؟ جواب این پرسش را سبزواری، خود در جای دیگر داده است. وی در بحث فضیلت علم و عقل و بیان مرتبه علما و عقلا با استفاده از جواب خداوند به ملائکه در مورد پرسش از چرایی آفرینش آدم که فرمود: ((علم حضرت آدم بیش از همه شما است. پس او را بر شما فضل و تفوق و رجحان بوده باشد.)) بطور صریح چنین گفته است: ((خلیفه و مقتدا و امام و متبع باید که اعلم باشد.)) (42)

با این سخن مطالب بسیاری روشن می شود. سبزواری در عبارتی کوتاه سعی کرده است. تمامی مکنونات خویش را ارائه کند. لذا از همه تعبیر استفاده کرده است. نتیجه این است که به نظر وی در هر امری ((اعلم)) به آن امر مقدم است. در باب حکومت و پادشاهی نیز ((اعلم)) مقدم است. لذا حکومت و سلطنت شاه عباس دوم ((ناقصه)) و غیر مشروع است و لذا لازم است شاه از اعلم تبعیت کند. در باب حکیم و مجتهد نیز، حکیم چون اعلم است، مقدم است. و البته طبیعی است که سبزواری چنین جمله ای را بگوید چون او شیعی است و در قالب آموزه های شیعی سخن می گوید. منتهی اهمیت سبزواری در این است که در عین حال فردی واقعگرا است. واقعگرایی که به هیچ وجه از اصول خویش عدول نمی کند. او سعی دارد به اصلاح وضع موجود بپردازد و این امر را با کمک از پادشاه وقت و نیز با اصلاح او قرین توفیق می یابد. وقتی می توان به اصلاح پادشاه امیدوار بود که او خود را مکلف به پیروی از دستورات ((اعلم)) از علما بداند. چیزی که سبزواری در مورد آن کمترین مصالحه ای را روا نمی داند. چون اگر در اینجا مصالحه کند، ضمانتی برای اصلاح پادشاه و هیأت حاکمه نخواهد داشت.

3. طبقه مفسران و محدثان و فقیهان. این طبقه کسانی هستند که ((در مرتبه و دانش به مرتبه مجتهدین نرسیده اند، اما ممارست معرفت آیات و تفاسیر قرآن نموده اند یا ممارست و ملازمت کتب حدیث کرده اند و در فهم احادیث مساعی جمیله مبذول داشته اند یا کتب فقه مطالعه کرده اند و در نشر و مدارست آن می کوشند و طریقه تعلیم و تعلم این علوم را وجهه همت خود ساخته اند.)) (43)

نکته بدیعی که در طبقه بندی ((علما)) از دیدگاه سبزواری وجود دارد این نکته است که وی طبقه ((فقیهان)) را از ((مجتهدان)) جدا ساخته آن را در ردیف محدثان و مفسران قرار داده است. و این البته بر خلاف عرف رایج در زمان ما است. به هر حال از نظر سبزواری احترام این طبقات نیز بر پادشاه لازم است. ((اعانت و اکرام این طبقات بر ذمه همت ملوک از لوازم است.)) (44)

4. فروتر از مراتب فوق، مرتبه علمای لغت و عربیت و نحو و صرف و امثال این علوم است. به نظر سبزواری ((حاملان این علوم را نیز باید معزز داشت.)) (45)

سبزواری فصل مستقلی در باب ضرورت نیاز به اطبا و منجمان و مهندسان و حساب و سایر دانشهای ضروری برای رفع حاجات ملک و مردم اختصاص داده است. وی نسبت به مرتبه کسانی که این دانشها را دارند نسبت به طبقاتی از دانشمندان که پیش از این بر شمردیم اظهار نظری نکرده است. وی تأکید کرده است که دانشمندان این رشته ها را، ولو از ادیان دیگر باشند، باید گرامی داشت چه وجودشان لازم و نافع است. ((خلفای بنی امیه و بنی عباس و اعظم سلاطین اسلامی، جمعی از ارباب این علوم را تربیت تمام می نموده اند و جمعی از اهل این علوم نیز که بر دین اسلام نبوده اند و نصرانی و مجوسی و صائبی و امثال آن بوده اند، به جهت رغبت به این علوم و حاجت به فواید آن، مراعات تمام می نموده اند.)) (46)

وی در ضرورت این رشته های علمی به سخنی از افلاطون نیز استناد کرده که گفته است: ((علم فقه از جهت دینهای شما است و طب از جهت بدنهای شما است و هندسه از جهت معاش شما است.)) علم حساب چون در امر

معیشت مدخلیت دارد باید آموخته شود و علم هیئت به خاطر معرفت اوضاع زمین و آسمان و ضبط احوال و حرکات کواکب و معرفت حسابهای ماه و سال و اوضاع فلکی که به رصدها دانسته می شود نافع است. (47) از نظر سبزواری، یکی از وظایف پادشاهان، تربیت علمای این فنون است. به نظر سبزواری اصل این علوم (علوم تعلیمیه که آن را علوم ریاضیه نیز خوانند) مستند به وحی الهی است و توسط انبیا به بشر رسیده است. سبزواری طبقه بندی مورد نظر خود از علوم را، تا آنجا که من جستجو کرده ام: ارائه نداده است. و اگر چنین کرده بود برخی ابهامات در تفکر وی بر طرف می شد. به هر حال سبزواری، در تمامی آثارش، تا آنجا که من می دانم، علم خاصی را طرد نکرده است.

تا این جا به این نتیجه رسیدیم که پادشاه مخاطب سبزواری موظف است به حکم شرعی (یعنی واجب است) طبق نظر ((اعلم)) (یعنی حکیم مجتهد) عمل کند. پس پادشاه جامعه را اداره می کند و حکیم مجتهد به ارشاد خلق مبادرت می ورزد. و هر جا نیاز به کمک داشت پادشاه موظف است به او کمک برساند. سبزواری با توجه به همین نگرش وظایفی را برای پادشاه بر شمرده است از جمله می گوید:

((بر پادشاه ترویج مساجد و معابد و مواضع دعا لازم است... [باید]... به] ..]. صدور و اهالی شرع تأکید نماید که مساجد شریفه را به رونق آرند و جماعتی که اهلیت و قابلیت نداشته باشند ایشان را از محراب و منبر متقاعد سازند تا اضلال خلق نکنند و آفت جهل مرکب ایشان به عوام الناس و مردم ضعیف العقل سرایت ننماید، بلکه باید پیش نمازان و واعظان، مردم صالح عادل متدین عارف به مسائل واحکام شرع باشند تا از اقتدای به ایشان ضرری به ادیان خلق راه نیابد؛ چه همیشه عوام الناس نظر بر پیش نمازان و واعظان می دارند و سخنان ایشان را مقبول و متبع شناسند)). (48)

از دقت در عبارت فوق و نیز سایر دستورالعملهای سبزواری به شاه عباس دوم چنین ظاهر می شود که وی از موضع ((حکیم مجتهد)) و یا حداقل ((مجتهد)) می خواهد به شاه دستوراتی بدهد و طبق قاعده، شاه واجب است به این دستورات گوش دهد. از جمله این دستورات، مطالب مذکور است که سبزواری در جهت اصلاح امور مذهبی به پادشاه دستوراتی می دهد. سبزواری برای تبیین ضرورت اصلاح وضع مساجد از نظر منبریها به پیش نمازان و ضررهایی که از جانب افراد ناصالح متوجه دین مردم می شود اشاره می کند. از جمله مفاسد و ضررهای مورد نظر سبزواری موارد زیر است:

1. منبریهای کم سواد و نااهل احکام و احادیث را بر مطالب خود حمل نمایند؛
2. تحریف در الفاظ و معانی احادیث می کنند؛ تا به مقصود خویش برسند؛
3. ((بسیار باشد که احادیث، بر سبیل خدعه و تلبیس، وضع نمایند)).؛
4. بسیار باشد که علما و دانشمندان را تفسیق کنند؛
5. چه بسا علما را تکفیر کنند.

سبزواری در این مورد، مثالهایی نیز آورده است. وی مثال زده است که اینان اگر ببینند کسی کتابی از کتب صوفیه در دست دارد، او را متهم به صوفیگری می کنند و چون صوفیه را نیز از قبل کافر می دانند، حکم کفر را بر آن فرد جاری می کنند. در صورتی که ممکن است آن شخص کتاب صوفیه را جهت اطلاع بر مذهب ایشان یا بعضی فواید دیگر مورد مطالعه قرار داده باشد. یا اگر ببینند کسی بر کتب حکما و علوم فلسفی مطلع است گویند: فلان حکیم است و کافر است و ایمان ندارد و تلبیسهها کنند و تهمت‌ها زنند!

آنچه سبزواری به عنوان مثال ذکر کرده است، چیزهایی است که دقیقا در زمان وی رواج داشته است. سبزواری خود به

آنچه گفتیم تصریح کرده است: ((در همه زمان این قسم کسان بسیار باشند و در زمان ما نیز هستند. و این گروه بدترین خلقت و منتظر فرصتند[...]. این گروه اکثر اوقات، خود را منسوب به معرفت قرآن و حدیث سازند و دعوی کمال مهارت در آن کنند ولیکن از قرآن و حدیث به غیر از ظواهر بعضی الفاظ چیزی دیگر ندانند)). (49)

راه حل و چاره کار چیست؟ به نظر سبزواری اینجا وظیفه ارباب دولت سنگین است:

((اگر سلاطین و ارباب دولت در مقام تمیز و اصلاح مراتب علما نباشند روز به روز این طبقه باطله رواج گیرند و بر دانایان غالب آیند و بیشتر خلق به طرف ایشان مایل شوند و خللهای عظیم در دین به هم رسد. و چون ضعف به دین راه یابد ملک نیز بر سر آن شود.)) (50)

تتبع و تقحص در متون مربوط به عصر صفویه نشان می دهد که آنچه آمد، ویژه سبزواری نیست بلکه این تفکر تلقی رایج در این عصر بوده است. عموم مردم همین تلقی را داشته اند. پادشاهان عمدتاً این تلقی را پذیرفته بودند و سعی داشتند، لااقل در ظاهر، به آن پایبند باشند. برخی از علما نیز همین تلقی را داشتند. برای اثبات نکات فوق لازم است اندکی فراتر از اندیشه سبزواری بحث را دنبال کنیم.

طبق اسناد موجود، شاه طهماسب، دومین پادشاه از سلسله صفوی و یکی از قدرتمندترین آنها، بر این نظر صحه گذاشت و خود را نایب محقق کرکی خواند: مطابق آنچه در روضات الجنات آمده است، وی خطاب به محقق کرکی چنین گفته است: ((انت احق بالملك لانك النائب عن الامام(ع) و انما اکون من عمالك إقوم بإوامرک و نواهیک.)) (51) ترجمه: ((تو شایسته تر از من به سلطنتی؛ زیرا تو نایب امام(ع) هستی و من از کارگزاریت بوده به او امر و نواهی تو عمل می کنم)).

می دانیم که کرکی فقیه عادل امین جامع شرایط فتوی را مجتهد می نامید که از سوی ائمه (ع) در زمان غیبت، در تمام امور نیابت پذیر، نیابت دارد. وی بر این سخن ادعای اجماع کرده است.

((اتفق اصحابنا رضوان الله علیهم علی ان :

1 الفقیه;

2 العادل;

3 الامین;

4 الجامع لشرائط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیه;

نائب من قبل ائمه الهدی صلوات الله و سلامه علیهم فی حال الغیبه فی جمیع ما للنیابه فیہ مدخل و ریما استثنی الاصحاب القتل و الحدود.)) (52)

شاه اسماعیل دوم نیز در جریان تاجگذاری خود به این مسأله اشاره کرده حکومت را حق فقها، که نایبان امام زمانند، می داند. (53) یکی دیگر از مجتهدین این عصر، به نام علی نقی کمره ای، نویسنده کتاب هم الثواقب، نظریه ای مشابه دارد. (54)

لمبتون به همین مسأله توجه کرده نکاتی را در این باره متذکر شده است. به نظر وی ((فقها در مواجهه با شکاف بین عقیده و عمل، با اعتقاد به لزوم معصوم بودن حاکم از گناه و اعلم زمان بودن او، درصدد بر آمدند مشکل را بدین گونه حل کنند که سلطان را مطیع و پیرو یک مجتهد سازند.)) (55) وی در این زمینه به نظر برخی از علما استناد کرده است. محمد باقر مجلسی یکی از علمای مورد استناد وی است. به نظر لمبتون، مجلسی با قبول موجودیت پادشاه هیچ تلاشی در مشروع جلوه دادن او نکرده است و بلکه در فصلی پیرامون عدالت و ظلم سلاطین و امرا در کتاب عین الحیوه که عمدتاً اختصاص به بحث از نبوت، امامت و دیگر موضوعات دینی دارد و برای عامه مردم

نگاشته شده، چنین می گوید:

((بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و آبادانی بلاد است، و فسق و فجور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان می شود. حالت و رفتار ایشان تعیین کننده خواست اکثر مردم است، چنانکه از حضرت رسول [ص] به سند معتبر منقول است که دو صنف از امت هستند، اگر ایشان صالح و شایسته باشند، امت من نیز صالح خواهند بود؛ و اگر ایشان فاسد باشند، امت من نیز فاسد خواهند شد. صحابه پرسیدند: یا رسول الله ایشان که هستند؟ فرمود: فقها و امرا.)) (56)

برای نشان دادن تلقی عمومی به مطالب برخی از سفرنامه ها اشاره می شود. شاردن درباره موقعیت اجتماعی مجتهد می نویسد:

((داعیه مجتهد شبیه به داعیه پاپ است. اگر پادشاهان ایران و ارکان دولت، تسلیم عقاید ایشان نشوند آنان نیز به همان وسایلی که پاپ برای اجرای دعاوی و عقاید خود متشبث می شود، دست می زنند، بر حسب تعلیمات دینی، مجتهد باید سه صفت زیر را به حد اعلی داشته باشد: علم و ریاضت در زندگی و صفات و عادات نیک.)) (57)

وی از شخصی به نام ملا کاظم نام برده، می نویسد:

((پس از آن که از راه زهد و ورع قبول عام یافت شروع کرد از اخلاق و عادات شاه عباس ثانی مزمت کردن و کار را به جایی رسانید که می گفت این پادشاه، دائم الخمر و در نتیجه کافر شده الطاف خداوندی شامل او نیست. بایستی او را کشت و ...)) (58)

شاردن در مورد نظریه سیاسی ایرانیان در باب حکومت می نویسد:

((... اهل منبر و همراه با آنان همه مومنان و کسانی که از رعایت دقیق و کامل اصول دین برخوردار می گردند هواداران این نظریه هستند که در غیبت امام [ع]، مجتهد معصوم [؟] باید بر مسند شاهی مستقر گردد. اصطلاح مجتهد معصوم به معنی مردی است که از نظر اخلاقی منزه است و همه علوم را به آن درجه از کمال آموخته است که می تواند بی درنگ و بی شبهه به همه سوالاتی که درباره دین و حقوق مدنی از او به عمل آید پاسخ گوید.]]... . اهل منبر می گویند: چگونه ممکن است که این پادشاهان (نا مقید یا بی دین، به اصطلاح خاص آنان) شرابخوار و هوس باز، خلیفه خدا باشند و با آسمان پیوند داشته باشند و از آنجا روشنایی (فر) لازم را برای رهبری مردم مومن دریافت کنند؟]]... [اورنگ والای جهان تنها به یک مجتهد یا مردی که واجد تقدس وراثتی ما فوق عامه مردم باشد تعلق دارد. راست است که مجتهد چون مقدس و در نتیجه مردی صلح جواست باید پادشاهی صاحب شمشیر نیز وجود داشته باشد تا عدالت را برقرار سازد، اما وی باید همچون وزیر و وابسته مجتهد باشد و بس.]] (59)

کمپفر از دیگر جهانگردانی بود که در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمد. این جها نگر آلمانی در کتابی خواندنی خاطرات خود از این سفر را یادداشت کرده است. وی درباره موقعیت مجتهد و قدرت مستقل او می نویسد:

((شگفت آن که متألّهین و عاملین به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد با مردم ساده دل شریک اند و می پندارند که طبق آیین خداوند، پیشوایی روحانی مردم و قیادت مسلمین در عهده مجتهد گذاشته شده است، در حالی که فرمانروا، تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد. بر حسب آنچه گفته شد، مجتهد نسبت به صلح و جنگ نیز تصمیم می گیرد، بدون صلاحدید وی هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مومنین باشد صورت نمی پذیرد.]]... . اما شاه که خداوند، زمام رعایا و اداره کشورش را به دست او سپرده است باید از زبان مجتهد وقت نیت و مشیت او را دریابد.)) (60)

آیا شاه واقعا به مجتهدان گوش می داده است؟ کمپفر جواب این پرسش را چنین داده است:

((اما درباره احترامی که شاه صفوی به مجتهد می گذارد این را می توان گفت که قسمت زیادی از آن متصنع است و در این کار، شاه پروای مردم را می کند زیر پیروی مردم از مجتهد تا بدان پایه است که شاه صلاح خود نمی داند به یکی از اصول غیر قابل تخطی دین تجاوز کند و یا در کار مملکت داری به کاری دست بزند که مجتهد ناگزیر باشد آن را خلاف دیانت اعلام کند.)) (61)

به هر حال، نمی توانیم بگوییم هر آنچه کمپفر و امثال وی گفته اند در سراسر دوره صفویه به یکسان وجود داشته است، اما می توانیم نتیجه گیری کنیم که باور تفوق مجتهدین بر پادشاهان در میان مردم مسلمان، در نظر خود این مجتهدین و در عمل ظاهری پادشاهان این دوره، امری رایج بوده است. چیزی که به نظر می رسد در دوره های بعدی نیز وجود داشت و فقط در دوره پهلوی بود که مورد معارضه جدی قرار گرفت.

بنابراین، تلاش برخی از پژوهشگران که خواسته اند میزان قدرت دین در این دوره را، بر اساس تحلیل میزان قدرت ((صدر)) یا سایر نهادهای دینی درون حکومت تحلیل کنند، کاملاً نا بجا است. مریم میراحمدی بر اساس چنین تحلیلی نتیجه گرفته است که در دوره شاه عباس اول تمامی قدرت در دستان شاه بوده است چون وی حتی مقام ((صدر)) را نیز خود عهده دار شده بود. (62) در حالی که می دانیم مجتهدان بزرگی چون میرداماد و شیخ بهایی، در همین دوره، از قدرت زیادی برخوردار بوده اند. بنابراین تحلیل اساسی باید بر روی میزان قدرت مجتهدان در هر دوره قرار داده شود.

در پایان اشاره به این بحث مفید است که شاه پیوسته آزادی عملی در انتخاب مجتهدی که بر مبنای نظر او می توانست رفتار خود را توجیه کند داشت. بر همین اساس برخی اوقات در میان خود علما اختلافات شدیدی بروز می کرد و حتی علمای مخالف حکومت، علمایی را که با حکومت همکاری می کردند مورد طعن قرار می دادند. (63) در میان خود علمایی که با حکومت همکاری داشتند نیز می بینیم که در برخی موارد از تقرب به سلاطین نهی کرده اند و در مذمت علمای درباری، سخنانی آورده اند. همچون علامه مجلسی و یا محقق سبزواری و یا شیخ بهایی. ظاهراً اختلاف اینان در باب علل و عوامل نزدیکی به دربار بوده است که خود اینها به عنوان تکلیف شرعی، در جهت کمک به مردم و جلوگیری از ظلم، عمل می کرده اند و آنان که مورد مذمت قرار می گرفتند، از نظر اینان، به دنبال نام و نان بوده اند.

## نتیجه گیری

از آنچه تاکنون گفتیم این نتیجه حاصل شد که محقق سبزواری در این کتاب، از موضع يك حکیم و مجتهد، که اطاعت همه کس و از جمله پادشاه از او واجب است، سخن می گوید و دستوراتی به شاه عباس دوم می دهد. بر این اساس ساختار رابطه دین و دولت در اندیشه سبزواری در شکل زیر قابل نمایش است.

## حکیم

مجتهد (حکیم و مجتهد مثل خود سبزواری)

پادشاه (عهده دار وظایف دینی و عرفی)

فقیهان و محدثان و مفسران وزیر اعظم

سایر علماسایر ارکان

با این ذهنیت و موقعیت، سبزواری تلاش کرده است تا انجام اصلاحاتی را در سازمان سیاسی دولت صفوی پیشنهاد کند.

1. وقایع السنین و الاعوام، ص 501 و 535. مکارم الآثار، ج 3، ص 823. جامع الروات، ج 2، ص 79. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71.
2. روضات الجنات، ج 2، ص 68. در این منبع می خوانیم: ((قد ورد العراق بعد فوت والده المذكور و سكن اصفهان.)) که منظور عراق عجم است که اصفهان نیز جزء آن به حساب می آید. در کتاب دین و سیاست در دوره صفوی، در صفحه 202 می خوانیم: ((مدتی را در عراق گذرانده و پس از آن در اصفهان می زیسته است.)) که مولف مزبور مآخذ خود را ذکر نکرده است؛ اگر منبع ایشان مطلب روضات الجنات باشد، چنین مطلبی (مدتی را در عراق گذرانده) از آن استنباط نمی شود.
3. روضات الجنات، ج 2، ص 68. ریحانه الادب، ج 5، ص 242. هدیه الاحیاب، ص 254.
4. روضات الجنات، ج 2، ص 69. ریحانه الادب، ج 5، ص 242. هدیه الاحیاب، ص 254.
5. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71. ریحانه الادب، ج 5، ص 242.
6. تذکره نصر آبادی، ص 152. ریحانه الادب، ج 5، ص 244.
7. مقدمه ای بر فقه شیعه، ص 239.
8. تذکره نصر آبادی، ص 152. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71.
9. روضات الجنات، ج 2، ص 69. مشاهیر دانشمندان اسلام، ص 192.
10. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71.
11. تذکره نصر آبادی ص 152. وقایع السنین و الاعوام، ص 514. ریحانه الادب، ج 5، ص 242.
12. تذکره نصر آبادی، ص 152. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71.
13. روضات الجنات، ج 2، ص 69. ریحانه الادب، ج 5، ص 242. قصص العلماء، ص 386. فواید الرضویه، ص 426. دین و سیاست در دوره صفوی، ص 202.
14. روضات الجنات، ج 2، ص 69. ریحانه الادب، ج 5، ص 242. فواید الرضویه، ص 426.
15. وقایع السنین و الاعوام، ص 502 و 534.
16. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 71. روضات الجنات، ج 2، ص 69.
17. طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 72. الزریعه، ج 3، ص 55.
18. همان، ص 72.
19. مقدمه ای بر فقه شیعه، ص 57.
20. همان، ص 57 - 56.
21. وقایع السنین و الاعوام، ص 535.
22. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص 491 - 490.
23. همان، ص 491.
24. جامع الروات، ج 2، ص 79.
25. در وقایع السنین و الاعوام، صفحه 534 آمده است: ((در سالی که بیماری بسیار بود و جمعی کثیر از هر طایفه فوت شدند.)) در این منبع ذکر نشده که وفات محقق سبزواری به علت آن بیماری فراگیر بوده است یا خیر.
26. سوگمندان این دو اثر نیز مانند دیگر آثار نفیس آن عالم فرزانه، به گونه ای در خور، تصحیح و چاپ نشده اند. گفتنی است موسسه آل البیت، چند سال پیش از این، کتاب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد را، به صورت افست از روی چاپ سنگی، بدون تنقیح و تصحیح به چاپ رسانده است، تنها جنبه مثبت آن فهرستی است که در پایان کتاب آمده است و نیز صفحه گذاری مسلسل آن.
27. وقایع السنین و الاعوام، ص 530 - 529.
28. کتاب روضه الانوار توسط نگارنده احیا شده و ان شاء الله به زودی در اختیار علاقمندان به آثار سیاسی قرار خواهد گرفت. از جمله نسخه های این کتاب می توان به نسخه خطی، به شماره مسلسل 3896 کتابخانه آیه الله مرعشی و نیز نسخه ای که به سال 1285 قمری منتشر شده، اشاره کرد.
29. روضه الانوار، مقدمه.
30. روضه، قسم اول، مقدمه.
31. روضه، ص 485.
32. روضه، قسم اول، مقدمه.
33. همان.
34. روضه، قسم دوم، باب دوم، فصل دوم.
35. روضه، قسم دوم، باب دوم، فصل سوم.
36. همان.
37. همان.
38. همان.
39. همان.
40. همان.
41. همان.
42. روضه، قسم اول، باب هفتم، فصل دوم.
43. همان.
44. همان.

45. همان.
46. روضه. قسم دوم، باب دوم، فصل ششم.
47. همان.
48. روضه، قسم دوم، باب دوم، فصل سوم.
49. همان.
50. همان.
51. روضات الجنات، ج 4، ص 361.
52. رسائل المحقق الكرکی، ج 1، ص 142. شیخ محمد حسن نجفی، نویسنده کتاب فقهی جواهر الکلام در ج 21، ص 396 به تأیید و شرح و بسط عبارت فوق پرداخته است.
53. محمد بن هدایت الله افوشته ای نظنزی، نقاوه الاثار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، ص 41. 54. مجله حکومت اسلامی، اندیشه های يك عالم شیعی در دولت صفوی، رسول جعفریان، سال دوم، شماره سوم، پاییز 1376.
55. دولت و حکومت در اسلام، ص 442.
56. همان، ص 443.
57. دین و سیاست در دوره صفوی، ص 47.
58. همان.
59. همان، صص: 50 - 53.
60. همان، ص 58 - 59.
61. همان، ص 60 - 61.
62. مریم میر احمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، 1363، ص 122 - 63. همانند جریان محقق کرکی و قطفی .